

گونه‌های داستانهای حماسی شاهنامه فردوسی در ادبیات عامیانه ارمنی (معرفی مقدماتی)

محمد ملک‌محمدی

دانشکده زبان و ادبیات ارمنی - دانشگاه دولتی ایروان

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات ارمنی

شاهنامه فردوسی - منابع ارمنی - شاخه‌های شاهنامه ارمنی - ادبیات عامیانه
شاهنامه شاعر بزرگ قرن دهم میلادی ایران، سلطان الشعرا حکیم ابوالقاسم فردوسی، بدون اغراق
شاهکار حماسی ادبیات جهان می‌باشد. این اثر بزرگ سواى ارزش ادبی آن، اهمیت به‌سزایی نیز
در بازسازی بسیاری از جوانب تاریخی ایران و منطقه دارد.
در طی ده قرن بعد از نگارش شاهنامه این اثر همیشه سرچشمه‌ای بزرگ برای فرهیختگان و
ادب‌دوستان بوده است. داستانهای متعدد شاهنامه تقریباً با تمامی زبانهای منطقه توسط
شاهنامه‌خوانان، نقل و بازگویی گردیده است. به‌جز گونه‌های شفاهی شاهنامه که طنین‌انداز
زورخانه‌ها، قهوه‌خانه‌ها و محل‌های تجمع مردم بوده، گونه‌های جداگانه‌ای از آن در زبانهای
کردی، بلوچی، گورانی، ارمنی و دیگر زبانها نیز روایت می‌شده و دارای محبوبیت عمومی قابل
توجهی بوده‌اند، خصوصاً گونه‌های کردی و ارمنی از ویژگی‌های بسیار جالبی برخوردارند.



گونه‌های اخیر با الهام از شاهنامه و حتی در مواردی احتمالاً از منابع اولیه شاهنامه، براساس طبیعت وجودی خود نمونه‌های جالب توجهی از ادبیات عامیانه به‌شمار می‌آیند و اغلب از لحاظ موضوعی (سوژه‌ای) به اندازه کافی از گونه اصلی خود فاصله گرفته‌اند.

نوع‌آوری‌های موضوعی تغییرات در وزن و ردیف، وجود چهره‌های جدید و دیگر موارد، به هیچ‌وجه شاهنامه‌ای بودن آنان را زیر سؤال نمی‌برد. چرا که با وجود تغییرات مذکور موضوع اصلی و پایه این گونه‌ها در مقایسه با بخش مطابق آن در شاهنامه تغییر بنیادینی نداشته است.

گواه بارز این نکته در کاربرد نامهای چهره‌های حماسی می‌باشد که قاعدتاً به شاهنامه منتهی می‌گردند. و اینکه چه چهره‌های جدیدی اضافه می‌کردند، و یا تحولات سوژه‌ای، گسترش حماسی شاهنامه، زمان شاهنامه و جهان‌بینی شاهنامه چه مسیری را می‌پیمایند مهم به‌نظر نمی‌رسد. مهم آن است که در آنها بافت اصلی شاهنامه حفظ می‌شود و روح این اثر جاودانی حکم فرماست. غنی‌ترین دیوان شفاهی شاهنامه در ادبیات عامیانه کردی ارائه گردیده است. گونه‌های کردی شمالی (کُرمانجی) و گونه‌های ارمنی شاهنامه به نحو بارزی با یکدیگر مرتبط می‌شوند. حتی در بعضی مواقع ترجمه یا بازگویی هم می‌باشند و این اتفاق نیست که در مجموعه لغات گونه‌های ارمنی وام‌واژه‌های کردی رقم محسوسی را به خود اختصاص داده‌اند و یا بالعکس. تفاوت‌های مشهود در این گونه‌ها اساساً ابداعات هنری و تخیلی عامیانه و یا تفکر محض فولکلوریک می‌باشد. البته در اینجا تفاوت‌های موضوعی گونه‌ها با متن شاهنامه پیش می‌آید که این خود مقوله‌ای بحث‌برانگیز و دارای دلایل خاص خود می‌باشد.

از مهم‌ترین دلایل این تفاوت‌ها همان‌گونه که اشاره گردید طرز تفکر گوناگون ملتها و تأثیر ادبیات خاص هر یک از آنها بر گونه رایج شاهنامه در آن منطقه می‌باشد. اصولاً در گونه‌های فولکلوری به زبانهای خارجی تأثیر سوژه‌های داستانی - حکایتی در قهرمانان داستان به‌طور محسوس‌تری دیده می‌شود.

در گونه‌های «رستم، زال» ارمنی عناصر و مواد بسیاری از حماسه ملی ارمنی «ساسونتسی داوید» وارد گنه گردیده است. برای مثال ویژگیهای قهرمانان حماسه «ساسونتسی داوید» اغلب



برای قهرمانان گونه «رستم، زال» به کار برده شده است. در واقع در اکثر گونه‌های ارمنی دو جنبه حماسی ایرانی و ارمنی ادغام شده و آمیخته‌ای بسیار جالب به وجود آمده است.

در مورد گونه‌های ارمنی و کردی بیشتر جوانب موضوعی حفظ شده است. برای مثال داستان کشته شدن سهراب به دست پدرش رستم، که هسته رمانتیک و حساس حماسه می‌باشد عیناً با تمامی جزئیات آن مانند گونه اصلی نقل می‌گردد. البته در بعضی از این گونه‌ها تحت تأثیر حماسه‌های ارمنی «مهر» جایگزین نام سهراب شده است.

اصولاً در محافل علمی ارمنستان تمایل به آن است که موضوع‌هایی از حماسه شاهنامه در جوامع مختلف ارمنستان حتی قبل از تدوین شاهنامه موجود بوده است زیرا داده‌های ادبیات قدیم ارمنی از قرن ۵ به ویژه «تاریخ ارمنستان» مؤسس خورناتسی به این نکته اشاره می‌نماید. کافی است خاطرنشان سازیم که داستان «آژدهاک بیوراسپ» قدیمی‌ترین شاهد این قهرمان شاهنامه می‌باشد.

حال شاخه‌های فولکلوری شاهنامه از چه قدمتی برخوردارند و یا به غیر از متن شاهنامه از منابع قبل از فردوسی نیز الهام گرفته‌اند یا نه مسئله‌ای جداگانه و خواهان تحقیقی بنیادین و همه جانبه است. برای مثال در گونه «رستم، زال» با لهجه موکس، قسمت دوم داستان (صفحه ۱۲-۱۰) برگرفته از داستان سهراب می‌باشد اما بقیه داستان صفحات ۱۹-۱۲ برگرفته از برزنامه است^۱، (برزو قهرمانان داستان در جنگ تن به تن با فرامرز و رستم، به وسیله هیچ‌کدام از آنها کشته نمی‌شود).

از مهم‌ترین دلایل هویت گونه‌های «رستم، زال» در ارمنستان را از لحاظی می‌توان شباهت‌های چشم‌گیر تاریخ ارمنستان، جهان‌بینی ارمنی، و تحولات سیاسی، فرهنگی این کشور با روح و بافت سوژه‌ای شاهنامه و قهرمانان آن به حساب آورد.

وضعیت طبیعی توس و قرار گرفتن بر سر راه‌های ارتباطی و نظامی و نزدیکی آن به مرز توران، به آن خاصه یک شهر بیدار و تدافعی بخشیده بود که مردمانش به روی هم جنگجو و حماسه‌خو و همواره در حال آماده‌باش بودند. اینکه می‌بینیم تقریباً هشتاد درصد حماسه‌های ملی ایران تولید این منطقه محسوب می‌شود، در واقع تصادفی نیست.^۲ و در چنین موقعیتی مشابه ملت



ارمنی در قرون متمادی با برخورداری از حساسیت نظامی و سوق‌الجیشی منطقه خود، آنها نیز مردمانی جنگجو، حماسه‌خو و همواره در حال آماده‌باش بوده‌اند و این یکی از بارزترین دلایل زنده ماندن و حفظ گونه‌های «رستم، زال» ارمنی می‌تواند باشد. وجود اسامی رستم، سهراب، خسرو و ... در بین اسامی اشخاص این منطقه از قدیم‌الایام تاکنون نیز گواه دیگری از سازگاری روحیه آنها و ابراز محبوبیت نسبت به حماسه شاهنامه می‌باشد.

گویشهای مختلف ارمنی که در سرتاسر ارمنستان بزرگ وجود دارند اغلب تا حد غیرقابل فهم بودن از یکدیگر مغایرت دارند. بیشتر گونه‌های شاهنامه در ارمنستان غربی، یعنی خطه‌ای که به اصطلاح آناتولی شرقی و مرکزی را در برمی‌گرفته (حوزه‌های وان، ترکیه امروزی) با گویشهای مذکور رواج داشته، که بعداً جمع‌آوری و ثبت گردیده‌اند. در لهجه‌های مذکور گونه‌های مختلف شاهنامه اکثراً با عنوان «رستم، زال» روایت می‌گردیده‌اند.

این گونه‌ها در اواخر قرن ۱۹ میلادی و اواسط قرن ۲۰ به همت انستیتوی تاریخ فرهنگ جمهوری ارمنستان جمع‌آوری شده و به زیور طبع آراسته گردیدند.

به چند مورد از گونه‌های جمع‌آوری شده مذکور در نواحی مختلف ارمنستان غربی (ترکیه کنونی) اشاره می‌کنیم:

۱. «رستم، زال» حماسه ایرانی-ارمنی، به روایت و نقل پاتور یوفوسیان اهل تارک که در سال ۱۹۱۵ توسط آرتاشس باراقیان به نگارش درمی‌آید و در سال ۱۹۲۴ با مقدمه آکادمیسین پرفسور ملیک اوهانجانیان «به مناسبت هزارمین سالگرد تولد سلطان‌الشعرا فردوسی» از سوی انستیتوی تاریخ مدنیت ارمنستان به چاپ می‌رسد.

۲. «رستم، زال» حماسه عامیانه، با لهجه منطقه موکس که توسط کاهن کارگین هوسپیان در سال ۱۹۰۱ به نگارش درآمده و سپس در مجموع مجله مردم‌شناسی جلدهای هفتم و هشتم به چاپ می‌رسد.

۳. «رستم و زال» با لهجه موکس روستای دیم نوردوزا که در سال ۱۹۰۴ توسط پتروس ورودونیان نوه خسرو که هم اکنون ۲ سال است در استان ایروان زندگی می‌کند تعریف شده است و ایشان نیز از شخص نقل دیگری به نام چولو یاد گرفته است. پتروس حکایات و داستانه‌های کردی زیادی



می دانسته و هر چند سالهای زیادی از جلاء وطن او نگذشته اما لهجه اصلی خود را شاید به علت امر نقالی خود، گاه تغییر داده است.

۴. «بیژن» (بیژن) با لهجه روستای آرنجاکسایس آرتزکه، به روایت دآوو هاروتونیان، در مجله مردم شناسی جلد ۸-۷، صفحه ۵۲-۴۰؛

۵. «سام» با لهجه موکس، که حکایت کننده حماسه معروف اساناسار، باقداسار ارمنی بوده و ساخنر آن را نقل کرده است. به نظر وی حکایت «سام» هم یکی از شاخه های حماسه ارمنی «داویت» محسوب می گردد. مجله مردم شناسی، جلد ۷، صفحه ۵۳.

۶. گونه کردی «رستم، زال» به نگارش و توضیح حاجی جندی ۱۹۷۷. آکادمی علوم جمهوری ارمنستان، انستیتوی شرق شناسی.

۷. «سلمان و رستم» در مجموعه ای به نام «هامو هودوو» گارگین سروانجیدیان، تفلیس ۱۹۰۴.

۸. «شاه کیکاووس» یکی از شاخه های «رستم، زال» که در سال ۱۹۱۱ در روستای تاق منطقه شاداخ، کمال پتروس (بی سواد) اهل روستای شقجان آن را روایت می کند.

۹. «رستم، زال» با لهجه نور بایزید، که آکادمیسین پرفسور ی. لالایان آن را از روایت پیرمرد ۹۰ ساله ای در روستای قشلاق ناحیه نور بایزید به نگارش درمی آورد. مجله مردم شناسی، جلد ۸ سال ۱۹۰۶، شماره اول، صفحات ۸۵-۶۸.

درباره نقل قول های اسطوره های ایرانی اطلاعات جالب توجهی را مؤسس (موسی) خورناتسی مورخ بزرگ قرن ۱۵ ارمنی در کتاب «تاریخ ارمنستان» (که در بسیاری از موارد تنها منبع تاریخ بیرای منطقه می باشد) آورده است و افتخار ذکر نام محبوب ترین و شکوهمندترین قهرمان حماسی شرق، «رستم» را قدیمی ترین یادبودهای «کرتوقا هایر» پدر کتابت ارمنی ارائه کرده است.

ادوارد براون از متخصصان شهیر ادبیات ایرانی می نویسد: «نام رستم تنها در نوشته های پهلوی قدیم و آن هم در یکی دو مورد یافت می شود. در حالی که از کارهای خارق العاده و توانایی سحرآمیز وی مؤسس خورناتسی مورخ بزرگ ارمنی کاملاً آگاه بوده است».^۳



قطعه‌های سغدی که در سالهای اخیر درباره رستم و اسب او رخس به دست آمدند نیز قدیمی‌تر از (تاریخ) خورناتسی نبودند. خورناتسی کاملاً با اسطوره حماسی رستم و نیروی افسانه‌ای وی و کجایی بودن او آشنا بوده است.

خورناتسی می‌نویسد: «درباره رستم سگری، که می‌گوید دارای قدرت ۱۲۰ فیل بوده است»^۴. در تاریخ سبوس قرن ۷ میلادی درباره اسفندیار قهرمان به نام حماسه ایرانی و همچنین درباره اسطوره خسرو و شیرین مدارک باارزشی وجود دارد. سبوس از اولین کسانی بود که این تاریخ را (حکایت را) ثبت می‌کند که در قرون آینده درخاور نزدیک آسیای مرکزی و هند گسترش وسیعی پیدا می‌کند و بیش از ۶۰ کار ادبی درباره آن نگاشته می‌شود.^۵

آشنایی ارامنه با اسطوره و حماسه‌های ایرانی را بایستی با ارتباط متقابل و زنده مردم در نتیجه همسایگی آنها توضیح داد، (با جداکردن و استثنا کردن یادبودهای کتبی). زیرا که اگر خورناتسی را به عنوان نویسنده قرن هم قبول کنیم زودتر از فردوسی زندگی می‌کرده و این در حالیکه هم اکنون در قرون ۷ و ۶ میلادی یادبودهای حماسی ایرانی به نگارش درآمده‌اند. تشخیص منابع خورناتسی در این مورد بسیار مشکل است و باید پذیرفت که حماسه ایارنی در میان مردم به صورت شفاهی نقل می‌شده است و خورناتسی همان‌طور که حماسه‌های عامیانه ارمنی را در کتاب خود درج نموده آنها را نیز آورده است.

لازم به ذکر است «برتلس» ایرانشناس معروف روس در «تاریخ ادبیات فارسی و تاجیکی» می‌نویسد: «فردوسی احتمالاً منابع ارمنی نیز در جهت تنظیم و نگارش شاهنامه در دست داشته است»^۶.

گریگور ماگیستروس یکی از رجال سیاسی - فرهنگی (۱۰۵۸ - ۹۹۰) ارمنستان با دانستن زبان فارسی و این حماسه ایرانی در «مکتوبات» خود درباره رستم، اسفندیار و اژدها اطلاعات مختصر اما قابل توجهی را می‌آورد.^۷

چهره‌های حماسه ایرانی در ادبیات قرون میانی ارمنی اغلب یادآوری می‌شوند، درباره تعریف و نقل «شاهنامه» در ارمنستان کنستانتین یرزنگاتسی (قرن ۸۰۹، نویسنده و شاعر ارمنی قرن ۹-۸) شواهدی را ارائه می‌دهد، و بدین ترتیب هنگامی که آوازه شاهنامه «فردوسی» هنوز



برای بسیاری از مردم مشخص نشده بوده، در ارمنستان شاهنامه خوانی می شده است و حتی کنستانتین یرزنگاتسی با وزن آن شعر و آواز سروده است.

در این باره خود سراینده می نویسد: «مردی ... برمی خاست و شاهنامه را با صدای بلند می گفت، برادران خواهش کردند که با وزن شاهنامه بر آنها شعر دینوی نیز بخواند و من از روی وزن شاهنامه شعری ساختم».^۸

در حماسه «رستم، زال» ارمنی طبیعتاً مشخص ترین ویژگی آن، که محسوس تر و چشم گیرتر از دیگر موارد می باشد، عناصری است که به این حماسه، شکلی عامیانه می بخشند: ذخیره لغوی آن و به ویژه عناصر عامیانه، کاربردهای گوناگون اشکال، استفاده از جفت کلمات تکراری، عبارات و اصطلاحات، مثلها، و دیگر فنون نحوی و دستوری که مجموعه آنها تأثیر ویژگی گویش های منطقه ای را بر زمان نشان می دهند.

گونه های «رستم، زال» البته خلاصه کلی «شاهنامه» نیست. در اینجا قهرمانان و چهره های حماسه که دارای ویژگی های خاص حاصل از ارتباطات سیاسی، اجتماعی پیکارهای ایران- توران می باشند، شدیداً محلی شده اند، آنها به صورت لاینفکی با خاک ارمنی و آن مکانهایی که قهرمانان حماسی «ساسنا تسرر» ارمنی (پهلوانان ساسون) گسترش داشته اند، سازگاری نموده اند.

تقریباً همگی گونه های ارمنی حماسه «رستم، زال» با قهرمانان «ساسنا تسرر» هم نژاد گردیده اند و حماسه با داشتن کنه موضوع تاریخی پهلوان نامدار ایران کاملاً تغییر چهره داده و چهره جدیدی به خود گرفته است و به یک حماسه جدید در غالب ادبیات عامیانه ارمنی تبدیل شده است که بیشتر حماسه «پهلوانان» ارمنی را به یاد می آورد.

پی نوشتها

۱. مجله مردم شناسی، شماره ۷، ص ۲۳، ایروان، ۱۹۰۵.
۲. شاهنامه فردوسی، چاپ دوم، مشهد، مقدمه، ۱۳۷۸.
3. Browne, Ed. G., A literary history of Persia, From the Earliest Times until firdowse, London, 1902, p. 117.
۴. خورناتسی، موسی، صفحات ۱۱۵-۱۱۴.
۵. تاریخ سبئوس، ایروان، ۱۹۷۴.
۶. تاریخ ادبیات فارسی و تاجیکی، برتلس، مسکو، ۱۹۶۵.



۷. ماگیستروس، گریگور، مکتوبات، صفحهٔ ۶۶، ایروان، ۱۹۱۰.
۸. پرتوریان، ه. م.، کنستانتین یرزنگاتسی، ونیز، ص ۱۲۸، ۱۹۰۵.